

توصیف یا تصویر

بر خورد پیکان تیر با سر انگشت رستم، تیر از مهره‌ی پشت اشکبوس بگذرد پس چه لزومی دارد که فردوسی دوباره بگوید «بزد بر برو سینه‌ی اشکبوس» و از سوی به چه استنادی مرجع ضمیر «اوی» در مصراع اول، «رستم» و در مصراع دوم «اشکبوس» است؟ (رشد ۷۳، ص ۲۵)

اما نظریه‌ی دوم چنین تحلیل می‌کند: اما مراجعه به شاهنامه و تأمل در بقیه‌ی ابیات داستان، خواننده را بر این باور خواهد رساند که مرجع ضمیر «اوی» در مصراع دوم اشکبوس است، نه رستم....

در پاسخ باید گفت که در واقع بین دو مصراع از نظر ترتیب رویدادها، تقدیم و تأخیری روی داده و ترتیب آن‌ها در اصل بدین گونه است که وقتی پیکان تیر سر انگشت رستم را لمس کرد او تیر را سریع و با قدرت بر سینه اشکبوس زد، به گونه‌ای که از مهره‌ی پشت اشکبوس عبور کرد (رشد ۷۷، صص ۴۴ و ۴۵).

آیا می‌شود گفت که این بیت نقش توصیفی ندارد؟ یعنی قصد آن را ندارد که حرکات رستم را در تیراندازی توصیف و تبیین کند و در زنجیره‌ی معنایی داستان-نه مفهومی آن- دخالتی ندارد، بلکه خود بی‌تبی مستقل است و تنها جنبه‌ی تصویر آفرینی دارد؟ تصویری که هم چون صدها بیت دیگر، وظیفه‌ی پردازش و صحنه‌آرایی دارد، به خصوص که در بیت بعد می‌گوید:

بزد بر برو سینه‌ی اشکبوس

سومین بیت سر آغاز سخن، شاهی بر این مدعاست که صحنه‌ای از طلوع صبح و سرخی فلق را تصویر کرده است و باز

چو بوسید پیکان سر انگشت اوی
گذر کرد بر مهره‌ی پشت اوی

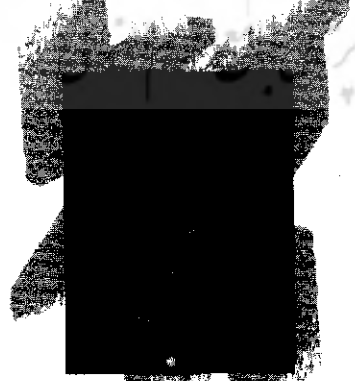
شاهنامه، ج ۱، ص ۴۳۹

چو از کوه بفروخت گیتی فروز
دو زلف شب تیره بگرفت روز
از آن چادر قبر بیرون کشید
به دندان لب ماه در خون کشید

همان، ۶۳۳

سخن از بیت نخستین است، یکی از ابیات داستان زیبا و دل‌نشین رستم و اشکبوس؛ و دو بیت بعد شاهد مثالی بر آن چه ادعا خواهد شد. در تحلیل و توجیه بیت آغازین، نظریات متفاوتی بیان شده است که ماحصل آن را می‌توان در حداقل دو نظریه‌ی زیرین - که هر دو به نوعی توصیف حرکت رستم در تیراندازی اند - خلاصه کرد.

در تحلیل نخستین آمده است: مرجع ضمیر «اوی» در هر دو مصراع رستم است و افزوده است: اگر بنا باشد به محض



عباس (همیم بختیاری)

کاشناس (رشد زبان و ادبیات فارسی)
و دبیر دبیرستان‌های اصفهان

چگونگی

در مورد معنی بیت «چو بوسید پیکان سر انگشت اوی» اکثر کتب بر مهره‌ی پشت اوی است. در همین رستم و اشکبوس در کتاب حیات فارسی سال دوم دبیرستان، نظر به نظر متفاوتی در مصراع اول مرجع ضمیر کوه و عنوان شده است. با توجه به نمونه‌های ارائه شده مؤلفان این باور است که چنانچه این بیت در زنجیره‌ی مفهومی داستان است، نه در زنجیره‌ی معنایی آن، این بیت تصویری است از عظمت قدرت و هیبت و هیمنه‌ی رستم و معنی فردوسی می‌خواهد بگوید قدرت جنگجوی و کمان کشی رستم به حدی است که دیگران نمی‌توانند ادعای هیبت و تیراندازی خود بکنند. نظر به گذشته و اشکبوس را در حالی که مرده و بی‌جان است، با تیر بر تیرانه‌ی او می‌زند. بنابر این، بیت «توصیفی» محض است و قصد آن توصیف رستم است.

کتاب و روش

رستم، اشکبوس، فردوسی، توصیف، تصویر

نمونه‌ای دیگر از این گونه تصویرسازی، بیت دوم و سوم از داستان کاموس کشانی است، به گونه‌ای که می‌توان آن دو را از زنجیره‌ی معنایی شعر حذف کرد:

رده بر کشیده همه یک سره
چو رهام گودرز بر میسره
ز نالیدن کوس با کرناهی
همی آسمان اندر آمد ز جای
دل چرخ گردان بدو چاک شد
همه کام خورشید پر خاک شد
چنان شد که کس روی هامون ندید
ز بس گرد کز رزمگه بر دمید

شاهنامه، ج ۱، ص ۱۶۰۰

و ابیات آغازین رزم رستم و سهراب تصویری است از ناکامی، ناکامی‌ای که به وقوع خواهد پیوست و هنوز از آن خبری نیست.

اگر تندبادی بر آید ز کنج
به خاک افکند نارسیده ترنج...
جوانی و پیری به نزدیک مرگ
یکی دان چو اندر بدن نیست برگ

همان، ص ۱۳۰۰

و این ابیات، که براعت استهلالی است در تراژدی رستم و اسفندیار، نمونه‌ای دیگر از تصویرسازی‌های فردوسی است، بدون این که توصیف از فردی یا عملی باشد:

کنون خورد باید می خوش گوار
که می بوی مشک آید از جویبار
هوا پر خروش و زمین پر ز جوش
خنک آن که دل شاد دارد به نوش...

به پالیز بلبل بنالد همی
گل از ناله‌ی او بیالد همی
چو از ابر بینم همی باد و نم
ندانم که نرگس چرا شد دژم...
بدرد همی باد پیراهنش
درفشان شود آتش اندر تنش
به عشق هوا بر زمین شد گوا
به نزدیک خورشید فرمانروا
که داند که بلبل چه گوید همی
به زیر گل اندر چه موید همی؟

رزم‌نامه‌ی رستم و اسفندیار، ص ۲۵۱

با توجه به نمونه‌هایی که توان برداشت کرد که بیت مورد نظر فقط یک تصویر است نه توصیف. مرجع ضمیر «اوی» در مصراع اول رستم و در مصراع دوم اشکبوس است و قصد فردوسی از آوردن بیت مورد نظر، تنها بیان عظمت و هیبت و هیمنه‌ی رستم است به هنگام پرتاب تیر؛ یعنی می‌خواهد بگوید:

قدرت جنگاوری و کمان‌کشی رستم به حدی است که دیگر راهی برای ادامه‌ی حیات هم نبرد خود باقی نخواهد گذاشت و اشکبوس را از حالا باید مرده پنداشت، اگر چه باز هم تیر پرتاب نشده است. به خصوص که فردوسی بزرگی تیر و قدرت و عظمت جنگاوری رستم را، پس از پرتاب، این گونه توصیف می‌کند:

چو برگشت رستم، هم اندر زمان
سواری فرستاد خاقان دمان
کز آن نامور، تیر بیرون کشید
همه تیر با پر پر از خون کشید
همه لشکر آن تیر برداشتند
سراسر همه نیزه پنداشتند

شاهنامه، ج ۱، ص ۱۶۳۹

منبع و آید

۱. رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷۳
۲. رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷۷
۳. شعار، جعفر، رزم‌نامه‌ی رستم و اسفندیار، تهران، علمی، چاپ هشتم، ۱۳۷۰
۴. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸

